

ارجاع به لا وجود از دیدگاه معنی‌شناسی

محمد رضا احمدخانی^۱

چکیده

یکی از مباحثی که اندیشه فیلسوفان و اندیشمندان را در غرب و شرق به خود مشغول ساخته، تعیین ارزش صدق جملات دارای لفظ لا وجود و نیز چگونگی درک محتوای معنایی این جملات می‌باشد. بطوریکه هیچ فیلسوفی را نمی‌توان یافت که به این موضوع نپرداخته باشد، اما تا جایی که نگارنده مطلع است تاکنون بررسی معنی‌شناختی صرف، دست کم در زبان فارسی در قالب زبان‌شناسی درباره الفاظ لا وجود صورت نگرفته است. هدف از نگارش این مقاله طرح فرضیه‌ای تازه در زمینه چگونگی ارجاع و طبقه‌بندی الفاظ لا وجود از دیدگاه معنی‌شناسی زبانی می‌باشد. به عبارت ساده‌تر در این مقاله کوشش خواهد شد تا فرضیه‌ای تازه در محدوده‌ی معنی‌شناسی و نیز شناخت ماهیت الفاظ لا وجود معرفی شود.

کلیدواژه‌ها

لا وجود، لفظ ارجاعی، ارجاع

۱- دلالت و لفظ لا وجود

معنی‌شناسی زبانی^۲ بخشی از دانش زبان‌شناسی به شمار می‌رود که اولین بار از سوی برآل (Breal، ۱۸۹۷، ۵۷ص) معرفی شد. بر خلاف دیگر رویکردهای معنی‌شناسی

۱. استادیار دانشگاه پیام نور- مرکز ورامین

همچون معنی‌شناسی فلسفی و منطقی (ص ۲۸، صفوی، ۱۳۷۹) در معنی‌شناسی زبانی توجه معطوف به خود زبان است و معنی‌شناس با مطالعه معنی به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در فرآیند درک معنی از طریق زبان است و در اصل باز نمودهای ذهنی انسان را باز می‌کاود (ص ۸، ۲۰۰۰، Lycan). اما سؤال اساسی این است که معنی چیست؟ در پاسخ باید اشاره نمود که «معنی» اصطلاحی تخصصی نیست و در معنی‌شناسی از دو اصطلاح «دلالت مفهومی»^۱ و «دلالت مصداقی»^۲ استفاده می‌شود (ص ۱۹۷، ۱۹۷۷، Lyons). دلالت مفهومی یک عبارت، مجموعه یا شبکه‌ای از روابط مفهومی است که میان آن واحد زبان و دیگر واحدهای آن نظام زبانی وجود دارد. فرهنگ‌های لغت معمولاً برای توضیح معنی واژه‌ها از این روش استفاده می‌کنند. دلالت مصداقی یا برون زبانی در اصل به رابطه میان واحدهای زبان نظیر واژه و جمله از یک سو و مصداق‌های جهان خارج از زبان از سوی دیگر اشاره دارد. برای مثال برای معنی صندلی به مصداقی از آن در جهان خارج اشاره می‌کنیم. به این ترتیب معنایی که برای واژه «صندلی» در نظر گرفته می‌شود بیرون از زبان است. چنین معنایی سخنگویان زبان را از زبان بیرون می‌برد و به مصداق‌های جهان خارج مرتبط می‌سازد. به همین دلیل دلالت لفظ بر مصداق، یعنی دلالت مصداقی، دلالت برون زبانی، یا ارجاع نامیده می‌شود.

فرایند ارجاع به دو گونه است: ارجاع درست و ارجاع مطلوب^۳. ارجاع یک

1. Sense
2. Reference
3. desirable

وصف معرف^۱ به فردی، زمانی درست است که وصف در مورد فرد مورد بحث صادق باشد. برای نمونه، صدق «کامران تاجر است» منوط به این است که کامران در جهان خارج واقعاً تاجر باشد. ارجاع مطلوب ارتباطی با صدق عبارت ارجاعی ندارد. برای نمونه سخنگویی ممکن است به طور اشتباه معتقد باشد که فردی «نگهبان بانک» است در حالی که آن فرد در حقیقت رئیس بانک است. در اینجا ارجاع مطلوب است، علیرغم اینکه سخنگو به طور نادرست رئیس بانک را نگهبان در نظر می‌گیرد. در مورد شیوه ارجاع و ماهیت مصداق دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. به اعتقاد اوانس (Evans، ۱۹۸۲، ۲۳) بسیاری از فیلسوفان بر این باورند که برای درک گزاره‌های پاره‌گفتار^۲ دارای عبارت ارجاعی، تشخیص مصداق ضروری است به این معنی که مصداق برای سخنگو باید مشخص و شناخته شده باشد. لاک وود (Lockwood، ۱۹۷۶، ۴۸۰) در مورد فرآیند ارجاع به طور غیر مستقیم به وجود فیزیکی مصداق در جهان خارج به عنوان شرط ضروری ارجاع اشاره دارد. پاتنم (Putnam، ۱۹۷۳، ۷۱) معتقد است که اولاً تعیین مصداق از طریق مفاهیم، به شیوه‌ای ثابت صورت نمی‌گیرد و ثانیاً مصداق گزاره وضعیت ذهنی سخنگویان زبان نیست و مصداق به شکلی اجتماعی و اشاری در نظر گرفته می‌شود.

به اعتقاد رکاناتی (Recanati، ۱۹۹۷، ۱۵) در معنی‌شناسی زبانی برخلاف دیگر رویکردهای معنی‌شناسی وجود مصداق شرط لازم برای ارجاعی بودن نیست. برای نمونه، اگرچه پاره‌گفتار «هوشنگ کوتوله است» مستلزم شناخت «هوشنگ» است،

4. definite description

1. utterance

اما فهمیدن جمله‌ی فوق تنها مستلزم دانستن این است که عبارت فوق ارجاعی است، بنابراین عبارتی می‌تواند ارجاعی باشد و به چیزی در زبان و نه خارج از زبان ارجاع دهد، حتی اگر به طور واقعی شی‌ای که آن عبارت به آن ارجاع می‌دهد، وجود نداشته باشد.

لفظ ارجاعی و لفظ لاوجود هر دو الفاظی هستند که سخنگویان را با جهان خارج از زبان مرتبط می‌سازند. اما اختلافی با یکدیگر دارند. عبارت ارجاعی لفظی است که به مصداقی در جهان خارج ارجاع می‌دهد. اما گاهی الفاظ ارجاعی در زبان روزمره مردم به چیزی ارجاع می‌دهند که در جهان فیزیکی با حواس پنجگانه قابل شناسایی نیستند؛ این الفاظ ارجاعی، الفاظ لاوجود نامیده می‌شوند. «سیمرخ»، «اتومبیل آدم خوار»، «گیاه دود زا»، «اولین کسی که در قرن بیست و دوم به دنیا خواهد آمد» و غیره الفاظی هستند که علی‌رغم ارجاعی بودن، به چیزی واقعی در جهان فیزیکی اطراف ما ارجاع نمی‌دهند و توسط هیچ یک از حواس پنجگانه نمی‌توان وجود آنها را در جهان خارج درک کرد.

۲- طبقه‌بندی و چگونگی درک الفاظ لاوجود

واژه‌های زبان با توجه به رابطه آنها با جهان خارج به دو گروه ارجاعی و غیر ارجاعی تقسیم می‌شوند. برخی از این گونه واژه‌هایی که به مصداقی در جهان خارج ارجاع نمی‌دهند، نمونه‌هایی نظیر «البته»، «شاید»، «خیلی» و جز آن هستند که غیر ارجاعی^۱ نامیده می‌شوند. این دست از واژه‌ها معنی دارند و در همنشینی با واژه‌های

1.non-referential

دیگر، معنای خود را در جمله نشان می‌دهند ولی به مصداقی در جهان خارج از زبان ارجاع نمی‌دهند.

گروه دیگری از واژه‌هایی که به مصداقی در جهان خارج ارجاع نمی‌دهند، الفاظ لاجودند؛ نظیر «دیو»، «اژدها» و جز آن. این واژه‌های گروه دوم، تفاوتی عمده با واژه‌های گروه اول دارند، زیرا بر حسب ترکیبی از مصداق‌های موجود در جهان خارج شکل گرفته‌اند. بدین معنی که مفهوم «قدرت فوق العاده»، «انسان بودن» و جزان دیو را از مصداق‌های جهان خارج کسب می‌کنیم.

به منظور شناخت و طبقه‌بندی الفاظ لاجود ملاک‌هایی را می‌توان ارائه نمود که عبارتند از: زمان، امکان وجود، ساخت، تضاد.

۲-۱- زمان

بر اساس نمونه‌های زیر:

(۱) دیشب هیتلر به خانه ما آمد.

(۲) ناپلئون بناپارت در چالوس ویلا خرید.

(۳) اژدها از لانه‌اش بیرون آمد.

(۴) رخس با لگد شیر را کشت.

الفاظ هیتلر و ناپلئون بناپارت لفظ لاجودند و بدین دلیل جمله‌های کاذب‌اند. اما این الفاظ با الفاظ لاجود «اژدها» و «رخس» به لحاظ زمانی تفاوت دارند. به این معنی که هیتلر یا ناپلئون بناپارت در زمان خاصی وجود داشتند و امروزه لفظ لاجود محسوب می‌شوند. ولی «اژدها» و «رخس» همواره لاجود در نظر گرفته می‌شوند. به این ترتیب می‌توان الفاظ لاجود را به ممکن زمانی و ناممکن زمانی

تقسیم نمود که در این حالت ملاک زمان حال است. در تقسیم‌بندی جزئی‌تر، الفاظ ممکن زمانی به پیش موجود همانند «دایناسور» و پس موجود همانند «اولین کسی که در قرن بیست و دوم میلادی به دنیا خواهد آمد» تقسیم می‌شوند.

۲-۲- امکان وجود

الفاظ لاوجود را می‌توان بر حسب ملاک دیگری نیز طبقه‌بندی کرد و آن در شرایطی است که امکان وجود مصداق را برای لفظ لاوجود مورد نظر قرار دهیم. از چنین منظری لفظ لاوجود می‌تواند ممکن الوجود یا ناممکن الوجود در نظر گرفته شود. لاوجود ممکن اصطلاحی است که در مقاله حاضر برای آن دسته از الفاظ لاوجودی در نظر گرفته می‌شود که از امکان وجود مصداق برخوردار هستند. به عبارت ساده‌تر، لفظ لاوجود ممکن لفظی است که به مصداقی دلالت ندارد ولی این امکان وجود دارد که چنین مصداقی پدید آید. اصطلاح لاوجود ناممکن شامل الفاظی می‌گردد که مصداقی بر ایشان در جهان خارج قابل پدید آوردن نیست و نخواهد بود نظیر: «مربع مدور».

به این ترتیب می‌توان لفظ لاوجود ممکن همچون «نوشدارو» را از لفظ لاوجود ناممکن چون «مربع مدور» متمایز ساخت، زیرا همواره می‌توان این امکان را در نظر گرفت که دانش بشری به جایی برسد که بتواند دارویی بسازد و آن دارو، شفافبخش مطلق باشد. این در حالی است که ساخت مربعی که گرد باشد ممکن نیست. علاوه بر این ساختهایی نظیر «نوشدارو»، «همزاد انسان»، «انسان زمینی کسی که در ... زندگی می‌کند» الفاظی تلقی خواهند شد که در قالب لفظ لاوجود ممکن قابل طبقه‌بندی اند. در مقابل، الفاظی نظیر «مربع مدور»، یا «مثلث چهار گوش»، لاوجود

ناممکن تلقی خواهند شد.

۲-۳- ساخت

لفظ لاجود را می‌توان بر حسب چگونگی ساخت در دو گروه واژگانی و نحوی طبقه‌بندی کرد. منظور از لفظ لاجود واژگانی لفظی است که در سطح واژگان زبان قابل طبقه‌بندی است. در چنین شرایطی الفاظ لاجودی نظیر «نوشدارو» «اکسیر»، «رستم» و جز آن الفاظ لاجود واژگانی در نظر گرفته می‌شوند. منظور از لفظ لاجود نحوی لفظی است که ساخت آن در سطح گروه یا جمله قابل طبقه‌بندی است. در چنین شرایطی الفاظ لاجودی نظیر «همزاد انسان»، «زین رخس»، یا «مربع گرد» به عنوان لفظ لاجود گروهی، از الفاظی چون «مثلثی که چهار ضلع دارد» یا «دایره‌ای که گوشه دارد»، متمایز است. الفاظ لاجود در سطح واژگانی می‌توانند بر اساس ساخت واژه در دو گروه بسیط و غیر بسیط طبقه‌بندی شوند. از انواع الفاظ لاجود بسیط می‌توان به «رخس» یا «رستم» اشاره کرد. الفاظ لاجود غیر بسیط بر حسب فرآیند ساخت واژی در سه گروه مشتق، شامل نمونه‌هایی چون «مریخی» و «هیچستان» مرکب شامل «خون آشام» و «نوشدارو» و مشتق - مرکب شامل «بشقاب پرنده» و «ناکجا آباد» طبقه‌بندی کرد. بحث درباره‌ی ساخت الفاظ لاجود در قالب ساختمان واژه مطلب تازه‌ای نیست که در قالب مقاله‌ی حاضر گنجانده شود.

۲-۴- برون مرکز و درون مرکز

برخی از الفاظ لاجود به این دلیل لاجود تلقی می‌شوند که در ساخت آنها لفظ

لاوجودی وقوع یافته است. در این مورد می‌توان نمونه‌هایی نظیر «زین رخش»، یا «گرز رستم» را در نظر گرفت. «زین رخش» به این دلیل لاوجود است که «رخش» لاوجود است و «گرز رستم» به این دلیل لاوجود تلقی می‌شود که «رستم» لاوجود به حساب می‌آید. در چنین شرایطی می‌توان الفاظ لاوجود گروهی را به دو گونه‌ی متمایز تقسیم کرد و این گونه از الفاظ لاوجود را الفاظ لاوجود نحوی گروهی درون مرکز در نظر گرفت.

از سوی دیگر، برخی از الفاظ لاوجود برحسب نوع همنشینی الفاظ موجود به لفظ لاوجود مبدل شده‌اند. در این مورد می‌توان الفاظ لاوجود نظیر «همزاد انسان» یا «مربع گرد» را در نظر گرفت. لفظ لاوجود «مربع گرد»، بدلیل همنشینی «مربع» و «گرد» به لفظ لاوجود مبدل شده است، در صورتی که «مربع» و «گرد» هر دو لفظ موجودند و همنشینی آنها به دلیل مغایرت مؤلفه‌های معنی چنین لفظی را لاوجود ساخته است. این دسته از الفاظ لاوجود را می‌توان الفاظ لاوجود نحوی گروهی برون مرکز در نظر گرفت.

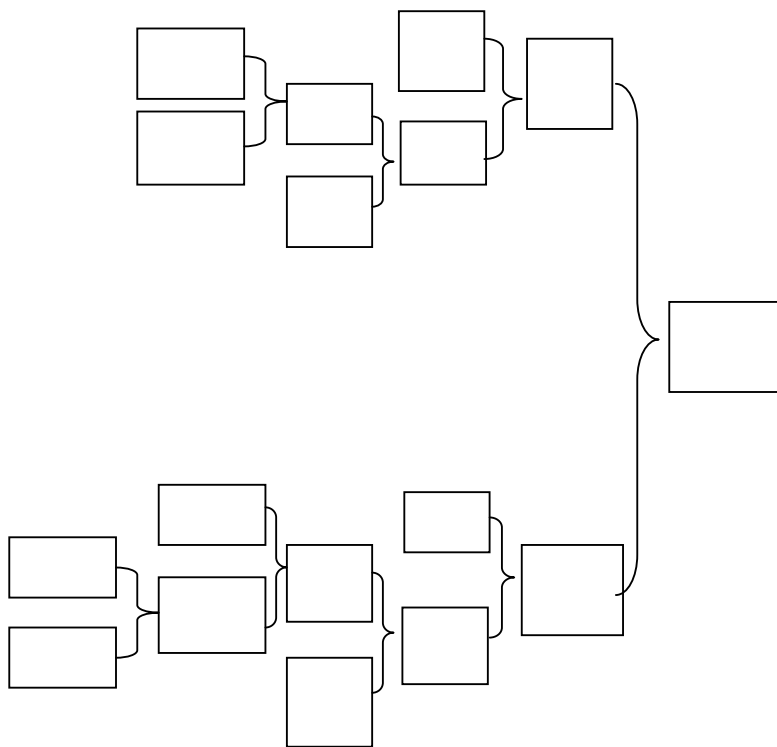
۲-۵- تضاد

الفاظ لاوجود در سطح نحوی، چه ممکن باشند و چه ناممکن، خواه گروهی و خواه ساختی، می‌توانند برحسب نوع همنشینی واژه‌های زبان پدید آیند. برای نمونه می‌توان «جنگل بی‌درخت» را با «انسان مریخی» مقایسه کرد. لاوجود بودن «جنگل بی‌درخت» به دلیل وجود «بی‌درخت» یا «جنگل» به تضاد وقوع منتهی شود. در عبارتی نظیر «سگی که انگلیسی سخن می‌گوید» ما با چنین تضادی مواجه هستیم، زیرا «انگلیسی سخن گفتن» نیاز به مؤلفه [+ انسان] دارد و این در شرایطی است که

«سگ» از چنین مولفه‌ای برخوردار نیست.

براساس آنچه گفته شد می‌توان به نوعی طبقه‌بندی اجمالی از لفظ لاجود دست

یافت که در شکل زیر آمده است:



۳- چگونگی ادراک الفاظ لاجود

به اعتقاد افراشی (ص ۹۵، افراشی، ۱۳۸۱) برای شکل‌گیری مفهوم و گزاره عواملی

دخیل‌اند که مقدمات درک را فراهم می‌سازند. این ابزارهای شناختی یعنی حواس

پنجگانه، ادراکات حسی بسیط و مرکب، زمان، مکان، حرکت، عدد، شکل و قواعد گشتالت هستند در کنار یکدیگر موجب می‌شوند فردی به درک مفهوم و به تبع آن گزاره دست یابد.

به طور کلی الفاظ لاجود بر حسب انتخاب و ترکیب (ص ۸۶، سوسور، ۱۳۷۸) تصویر تصویرهای معنایی استنتاج شده از مصداقهای جهان خارج پدید می‌آیند و به همین ترتیب نیز درک می‌شوند، ساخت پدیده‌ای که دارای لفظ لاجود است، براساس ضرورتی تحقق می‌یابد که به درک انسانی وابسته است. انسان در محدوده‌ی درک خود به جانوری نیاز دارد که کشتش کار ساده‌ای نباشد و برای کشتن آن جانور به پهلوانی نیاز دارد که به عنوان نوعی «ابر پهلوان» امکان طرح بیابد. این موجود به صورت اژدها به تصویر کشیده می‌شود تا پهلوانی بتواند آن را بکشد. به همین دلیل است که در کنار هر «اژدها»یی فردی «اژدهاکش» ظاهر می‌شود. در این میان هم «اژدها» و هم «اژدهاکش» لاجودند تا بتوانند در فضای آفرینشهای ذهنی انسان در تقابل با یکدیگر قرار بگیرند. اگر «غول» به عنوان نیازی در میان آفرینشهای ذهنی انسان آفریده می‌شود، «غول‌کش» نیز در تقابل با آن ظاهر می‌شود تا بتواند تقابل میان این دو لفظ را پدید آورد.

۳-۱- از پیش انکاری و لفظ لاجود

برای دستیابی به مولفه‌های معنایی یک لفظ لاجود می‌توان به ساختهای از پیش انگاشته [presupposed] متوسل شد. این امکان همواره در اختیار سخنگوی زبان قرار دارد که بر حسب اطلاعات موجود درون یک جمله بتواند به اطلاعاتی دست یابد که برای وی از پیش موجود نبوده است. در چنین شرایطی جمله‌ی پایه

پیش‌زمینه‌ی اطلاعاتی خواهد بود که در جمله‌ای تحت عنوان جمله‌ی از پیش‌انگاشته مطرح می‌گردد. برای نمونه می‌توان جملات (۵) و (۶) را در نظر گرفت:

(۵) الف: خواهر هوشنگ ازدواج کرد.

ب: هوشنگ خواهر دارد.

(۶) الف: سعید از آمریکا برایم نامه‌ای فرستاده بود.

ب: سعید در آمریکاست.

از پیش‌انگاری که برای نخستین بار در معنی‌شناسی منطقی از سوی استراوسون (ص. ۵۰، ۱۹۵۰، Strawson) مطرح شده است، به رابطه میان جملات الف و ب نمونه‌هایی نظیر (۵) و (۶) باز می‌گردد. در این شرایط جملات ب برای جملات الف از پیش‌انگاشته تلقی می‌شوند.

از پیش‌انگاری می‌تواند برای شناخت و دست‌یابی به مصداق لفظ لاجود در جهان ممکن مورد استفاده قرار گیرد. برای درک بهتر مطلب می‌توان از نمونه‌هایی نظیر (۷) بهره گرفت و از این طریق به مولفه‌هایی برای اژدها دست یافت:

(۷) به نخچیر شد شهریار دلیر یکی اژدها دید چو نره شیر

به بالای آن موی بد بر سرش دو پستان به سان زنان در برش

کمان را پرزه کرد و تیر خدنگ بزد بر پر اژدها بی درنگ

فردوسی

بر اساس آنچه در شعر فوق آمده است می‌توان به شرایط لازم برای اژدها دست

یافت:

(۸) X اژدهاست اگر Y باشد:

Y حیوان است.

Y دارای موی سراسر است.

Y پستاندار است.

از این طریق می‌توان برای لفظ لاوجودی چون «اژدها» دست کم آن گونه که مورد تأیید آفریننده‌ی شعر بوده است، به مولفه‌های معنایی [حیوان]، [+مو]، [+پستاندار]، [+دهان بزرگ] و جز آن دست یافت.

۲-۳- ارزش صدق از پیش انگاشته در جهان واقعیت

بر اساس نمونه‌ی (۷) به جملاتی نظیر (۹) توجه می‌کنیم:

(۹) گرشاسب تیری به بدن اژدها زد.

از جمله‌ی (۹) می‌توان به جمله‌ی از پیش انگاشته‌ی (۱۰) دست یافت:

(۱۰) اژدها بدن دارد.

ارزش صدق جمله‌ی (۱۰) را می‌توان برحسب جدول (۱۱) به صورت زیر

امکان طرح خواهد یافت:

q	P (۱۱)
ص	ص ←
ص / ک	ک ←
ص	ص / ک ←
ک	ک ←

جدول (۱۱) به این معنی است که اگر جمله‌ی (۹) صادق باشد، یعنی گرشاسب

تیری به بدن «اژدها» زده باشد، جمله‌ی (۱۰) صادق خواهد بود یعنی «اژدها الزاماً

باید بدن داشته باشد ولی اگر جمله‌ی (۹) کاذب باشد؛ به این معنی است که

«اژدها» می‌تواند بدن داشته باشد، یعنی اولاً «اژدهایی» وجود داشته باشد و ثانیاً، این «اژدها» بدن داشته باشد، جمله‌ی (۹) می‌تواند صادق یا کاذب باشد اما اگر جمله‌ی (۱۰)، کاذب باشد، جمله‌ی (۹) الزاماً کاذب است.

حال به شرایط سه گانه‌ی صدق از دیدگاه راسل (ص ۴۰۲، ۱۹۵۶ Russell) رجوع کنیم، بر اساس دیدگاه راسل جمله‌ی (۹) باید به صورت (۱۲) برگردانده شود.

(۱۲) الف: حداقل یک فرد گرشاسب است.

ب: حداکثر یک فرد گرشاسب است.

پ: فردی که گرشاسب است، تیری بر بدن اژدها زد.

و برای موقعیت اژدها:

(۱۳) الف: حداقل یک چیز اژدها است.

ب: حداکثر یک چیز اژدها است.

پ: چیزی که اژدها است، به بدن او گرشاسب تیر زده است.

اما بر اساس دیدگاه راسل و با توجه به واقعیت‌های جهان خارج، شرط‌های الف و ب مندرج در (۱۲) و (۱۳) امکان تحقق نمی‌یابند. به همین دلیل جدول ارزش صدق (۱۱) تنها، صورت (۱۴) امکان طرح خواهد یافت.

(۱۴) P q

ک ← ک

ک → ک

جدول (۱۴) به این معنی است که چون جمله‌ی (۹) درباره واقعیت‌های اطراف‌های کاذب است، جمله (۱۰) کاذب خواهد بود و بالعکس.

۳-۳- ارزش صدق از پیش انگاشته در دیگر جهان‌های ممکن

در این بخش فرض می‌گیریم که در یک جهان ممکن، مثلاً جهان ممکن شاهنامه شرایط الف و ب مندرج در (۱۲) و (۱۳) امکان تحقق یابند. این به آن معنی است که فضایی را در نظر بگیریم که در آن «گرشاسب» و «اژدها» وجود داشته باشند. در چنین فضایی، یا بهتر بگوییم در چنین جهان ممکن اگر جمله‌ی (۹) صادق باشد، یعنی «گرشاسب» تیری بر بدن اژدها زده باشد، آنگاه جمله از پیش انگاشته (۱۰) صادق خواهد بود، یعنی آن اژدها باید بدن داشته باشد. به این ترتیب، استخراج ویژگی‌های معنایی یک لفظ لاوجود به مثابه مولفه‌هایی که مفهوم چنین لفظی را تشکیل می‌دهند، در شرایطی امکان‌پذیر خواهد بود که جهان ممکن را برای وقوع مصداق یک لفظ لاوجود در نظر بگیریم.

اما جالب اینجاست که در هر جهان ممکن که بخواهیم قرار بگیریم، مولفه‌های معنایی یک لفظ لاوجود از پیش تعیین شده‌اند. برای نمونه برای هر فارسی‌زبانی مولفه‌ی [+ حیوان]، برای لفظ اژدها تثبیت شده است. یعنی اگر از هر فارسی‌زبانی بخواهیم اژدها را در دو ستون [+ انسان] و [- انسان] طبقه‌بندی کند، آن را در میان آنچه [- انسان] است، طبقه‌بندی خواهد کرد. به همین دلیل جمله ۱۵ در جهان ممکن شاهنامه نیز کاذب تلقی خواهد شد.

(۱۵) گرشاسب با اژدها شطرنج بازی کرد.

کذب جمله ۱۵ به این دلیل نیست که چنین شرایطی مثلاً در شاهنامه تحقق نیافته است، بلکه به این دلیل است که اگر اژدها از مولفه‌ی [+ حیوان] برخوردار باشد، نمی‌تواند شطرنج بازی کند. به عبارت ساده‌تر، در حوزه‌ی کذب دست کم از منظر معنی‌شناسی زبانی، ارزش صدق، تابع شرایط لازم و کافی‌ای است که برای یک

لفظ لاوجود از پیش تعیین شده است.

۳-۴- ساخت مصداق برای لفظ لاوجود

یکی از پرسش‌هایی که همواره می‌تواند ذهن متخصص معنی‌شناسی زبانی را به خود مشغول سازد، چگونگی ساخت مصداق برای یک لفظ لاوجود است. اگر لفظی مانند «اژدها» را لاوجود تلفی کنیم، چگونه می‌توان آن را در جهان‌های ممکن نظیر یک فیلم سینمایی به نمایش بگذاریم. آنچه لفظ «اژدها» بر آن دلالت می‌کند، در اصل مصداقی در جهان خارج ندارد. ولی می‌توان آن را در فیلمی به نمایش گذاشت، بر پشت رب دو شامبری سوزن دوزی کرد، مجسمه‌ای از آن ساخت، و حتی در نقاطی از کره خاکی به عبادت این مجسمه پرداخت. به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد، آنچه در معنی‌شناسی منطقی و معنی‌شناسی زبانی تحت عنوان لفظ لاوجود مطرح می‌گردد، «لاوجود مطلق» نیست.

براساس آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان دریافت که از طریق مفهوم ثبت شده در حافظه‌ی ما، امکان آفرینش یک مصداق در جهان خارج وجود دارد. ما مفهوم «اژدها» را در ذهن / مغز خود می‌پرورانیم و آن مفهوم را در قالب مصداق می‌گنجانیم. این کار برحسب فرایندهای انتخاب و ترکیب صورت می‌پذیرد. مفهوم «اژدها» با انتخاب مختصاتی چون [+ حیوان]، [+ خزنده]، [+ پرنده]، [+ آتش در دهان] و جز آن و ترکیب این مختصات با یکدیگر پدید می‌آید و سپس تصویر / تصویری که با این انتخاب و ترکیب در ذهن / مغز ما نقش بسته است، الگوی پدید آوردن مصداق متناظر آن مفهوم خواهد شد. به عبارت ساده‌تر، وقتی مفهوم دلالت‌کننده بر لفظ «اژدها» در ذهن / مغز ما ساخته شد، این امکان پدید می‌آید که نتوان

از طریق آن تصویر / تصور، به مصداق آن در یک جهان ممکن دست یافت. به این ترتیب می‌توان برای «اژدها»، «غول»، «آل»، «روح خیث»، «رستم» یا حتی «پادشاه کنونی فرانسه» و جز آن مصداق ساخت.

آنچه تاکنون درباره ساخت مصداق برای الفاظ لاجود گفته شد، می‌تواند نتیجه‌هایی به همراه داشته باشد. ما به هنگام مفهوم‌سازی برای مصداق‌های جهان خارج مصداقی را بر می‌گزینیم و از طریق آن، تصویر / تصویری را در ذهن / مغز خود پدید می‌آوریم. به عبارت ساده‌تر مفهوم واژه‌ای مانند «کوه» تصویر / تصویری است از مصداق کوه که در ذهن / مغز ما نقش می‌بندد. اما درباره‌ی بعضی الفاظ لاجود، مصداق‌سازی به شکل دیگری عمل می‌کند. ما از مصداق‌های جهان خارج، مفاهیمی را در حافظه خود انبار می‌کنیم، سپس این مفاهیم را با انتخاب و ترکیب به تصور تازه‌ای مبدل می‌سازیم، و سپس به آن مفهوم تازه در جهانی ممکن مصداق می‌بخشیم.

۳-۵- عدم امکان دست‌یابی به مصداق لفظ لاجود مطلق

تصور کنید تهیه‌کننده‌ی فیلمی به سراغ ما بیاید و از ما بخواهد که برای یک فیلم علمی - تخیلی موجودی بسازیم که از کلهکشان‌های دیگر به کره‌ی خاکی آمده و قرار است با انسان‌های این کره ارتباط برقرار سازد. این تهیه‌کننده ما را موظف می‌سازد تا این موجود را به شکلی خلق کنیم که از مصداق‌های جهان اطرافمان ساخته نشده باشد. براساس شرط وی، ما نمی‌توانیم برای این موجود «بدن» در نظر بگیریم، زیرا «بدن» از جمله مصداق‌هایی است که در جهان واقعیت‌های اطراف ما وجود دارد. در نتیجه نمی‌توان برای این موجود «سر»، «دهان»، «چشم»، «گردن»

و غیره در نظر گرفت.

حال فرض کنید، همان تهیه کننده به فرد یا افراد دیگری سفارش ساخت سفینه‌ای را بدهد که این موجود را به کره زمین می‌آورد. این تهیه کننده همان شرط را برای این گروه نیز در نظر می‌گیرد. این گروه نیز قرار است سفینه‌ای را برای چنین فیلمی خلق کنند که از ترکیب و انتخاب مصداق‌های جهان واقعیت اطراف ما ساخته نشده باشد. چنین سفینه‌ای نمی‌تواند به صورت بشقاب باشد یا به هر شکل دیگر که برای ما شناخته شده است. حتی نمی‌تواند به صورت نور به کره زمین انتقال یابد، زیرا نور نیز مصداقی شناخته شده برای نوع انسان است. این گروه دوم نیز با همان مشکلی مواجه خواهند بود که گروه اول با آن درگیرند. آنها نیز نمی‌توانند چنین مصداقی را در یک جهان ممکن بیافرینند. به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که تنها لفظ لاجودی که در هیچ جهان ممکن نتواند مصداق بیابد، لفظی است که قرار است مفهومش از ترکیب و انتخاب مصداق‌های این جهانی پدید نیامده باشد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که چنین لفظ لاجودی تنها یکی خواهد بود، زیرا بر حسب یک قاعده‌ی ساده‌ی منطقی، دو مجموعه‌ای که تنها عضوشان، تهی باشد، با یکدیگر برابرند. چنین لفظ لاجودی در اصل می‌تواند «لاوجود مطلق» یا «معدوم مطلق» نامیده می‌شود. طباطبایی (ص ۴۴، ۱۳۷۸) بر این اعتقاد است که از معدوم مطلق نمی‌توان خبر داد. این خود می‌تواند تائیدی بر نگرش نگارنده نسبت به «لاوجود مطلق» باشد.

۶- نتیجه گیری

در این مقاله پس از بررسی و تعریف دلالت مفهومی، دلالت مصداقی و

انواع ارجاع، به طبقه‌بندی الفاظ لاجود پرداخته شد و بر اساس ملاکهای زمان امکان وجود، ساخت و برون مرکز و درون مرکز بودن و تضاد، الفاظ لاجود تقسیم بندی شدند. در بخش مربوط به ادراک الفاظ لاجود به این موضوع اشاره شده که علاوه بر استفاده از بدن، مکان، زمان، حرکت، ادراکات حسی بسیط و مرکب، عدد، شکل و قواعد که درک کلی مفاهیم مشترک است در درک الفاظ لاجود از پیش‌انگاری نیز استفاده می‌شود.

برای ساخت مصداق برای لفظ لاجود ابتدا مصداق‌هایی از جهان خارج انتخاب می‌کنیم سپس پس از طی شدن از مرحله مفهومی و تصویر / تصویری، مختصات معنایی مصداقها با هم ترکیب می‌شوند و سپس تصویر / تصور ذهنی مفهوم و در نهایت مصداقی ارجاعی ممکن برای لفظ لاجود ساخته می‌شود. اما لفظ لاجود حقیقی یعنی لاجود مطلق آنی است که نتوان با ترکیب و انتخاب مصداقهای جهان خارج ساخت و این لاجود مطلق نیز یکی بیش نیست.

منابع و مأخذ:

- افراشی، آریتا، ۱۳۸۱، معنی‌شناسی بازتابی، فرضیه‌ای تازه در شناخت و تبیین معنی، رساله دکتری زبان‌شناسی: دانشگاه علامه طباطبایی.
- وسور، فردینان دو، ۱۳۷۸، دوره زبان‌شناسی عمومی، کورش صفوی (مترجم) تهران: هرمس.
- صفوی، کورش، ۱۳۷۹، در آمدی بر معنی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین، سال ۱۳۷۸، نهاییه الحکمه، علی شیروانی (مترجم)، قم: دارالعلم.
- Breal, M. 1897. Essai de Semantique-Paris.
- Evans, G.1982. The Varieties. F Reference. Oxford: Clarendon Press.
- Locwood, M. 1976."on predicating propor Names". Philosophical Review, 84: 471 -98.
- Lycan, w. q. 2000. Philosophy of Language, London - Routledge.
- Lyons. J.1977. semantics, Vol2. Cambridge: Cambridge University Press.
- Recanati, F - 1997 - Direct Reference. Oxford: Blackwell.
- Russell, B, 1905 / 1956. "On Denoting". Mind, 14: 479 - 93.
- "On Referring" Mind, 59: 320 -. 1950 .Strawson , P.F 44.

